

گفت و گو

در گفت و گوی اختصاصی کیهان فرهنگی با
دکتر حسن سبحانی بررسی شد

دانشگاه و تولید

الگوی اقتصادی دین محور

طیبه صالحی تجریشی

در میان علوم اسلامی، «اقتصاد» نقش متفاوت، اما کاملاً قدرتمندی را برعهده دارد. این نقش متمایز از جایگاه این علم در دیدگاه‌های غیرالهی و نظام‌های سرمایه‌داری است. از نگاه اسلام و قانون اساسی جمهوری اسلامی، اقتصاد وسیله و کلیدی است که می‌تواند درهایی را به سمت تعالی انسان و تحقق آرمان‌های جامعه اسلامی بگشاید، چون در این باور انسان اصالت دارد، نه سرمایه، و مقوله‌های بااهمیتی همچون عدالت اجتماعی نیز جز از مسیر تحقق نسخه اصیل اقتصاد اسلامی قابل دستیابی نیست؛ بی‌جهت نیست که امام علی^(ع) معاش را هم پیوند با معاد معرفی کرده‌اند و فرموده‌اند: «اگر فقر از دری وارد شود، دین از دری دیگر خارج می‌گردد» *

اما نقش اقتصاد را در جامعه اسلامی همانند سایر علوم باید نهادها و کارشناسان حوزوی و دانشگاهی شفاف و تثبیت کنند. چگونگی، چرایی و پیشینه این نقش کلیدی را در گفت‌وگویی با دکتر حسن سبحانی- عضو هیأت علمی دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران و نماینده سابق مجلس شورای اسلامی- پی گرفته‌ایم. ایشان اقتصاد اسلامی را حاصل بررسی یا پیش بینی رفتار جامعه‌ای دینی، می‌خواند.



کیهان فرهنگی: اسلامی‌سازی اقتصاد در دانشگاه‌ها چه روندی طی سه دهه اخیر داشته است؟

دکتر سبحانی: همان طور که استحضار دارید ما علم اقتصاد را عمدتاً در قالب یک علم وارداتی به کشور از دهه ۱۳۴۰ شمسی به بعد داریم. یعنی تأسیس اولین دانشکده‌های مربوطه مثلاً دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران در اوایل دهه ۴۰ تصویب شده است. می‌توان گفت طی دو دهه (از ۱۳۴۰ تا ۱۳۶۰) دو نحله فکری مسأله آموزش و راهبری پژوهش و انتشار مطالب اقتصادی را در کشور بر عهده داشتند. در دهه ۴۰ عمدتاً اساتید تحصیلکرده دانشگاه‌های اروپا و به‌طور مشخص فرانسه که با رویکردهای فرانسوی در اقتصاد موزون بودند در دانشکده‌ها حضور داشتند و به طور طبیعی مشی آنها در آموزش، پژوهش و تربیت دانشجو و نضج و پا گرفتن دانشکده اقتصاد مؤثر بود. البته ما اکنون دانشکده‌های اقتصاد زیادی داریم ولی در دهه ۴۰ تعداد آنها بسیار بسیار کم بود. دهه ۵۰ به بعد به تدریج فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌های آمریکا وارد عرصه‌های آموزشی می‌شوند و کاهش تدریجی گروه قبلی را از نظر آموزش شاهدیم. البته در دهه ۵۰ یک رویکرد کمونیستی هم در آموزش علم اقتصاد در برخی دانشکده‌ها دخیل بوده که هر چند به صورت موضوعات درسی نبوده است ولی اساتیدی در درس‌های خود آموزش به سیاق آن را لحاظ می‌کردند، در مجموع طی این ۱۰ سال در آموزش، پژوهش و ترویج علم اقتصاد رویکرد آمریکایی غلبه داشته است و انقلاب که پیروز شد ایران در حوزه علم اقتصاد در چنین وضعیتی بود.

کیهان فرهنگی: حرکت‌های آغازین پردازش به اقتصاد اسلامی در دانشگاه‌ها چه بود؟

دکتر سبحانی: بعد از انقلاب اولین اقدام در راستای توجه به تربیت مدرس اقتصاد، ایجاد مدرسه‌ای بدین منظور بود که اکنون به آن دانشگاه تربیت مدرس می‌گویند و چون در انتخاب افراد و نوع درس‌هایی که می‌دادند آموزش‌های تربیتی تا اندازه زیادی و اسلامی تا حدودی رعایت می‌شد بنابراین حرکت به سمت اسلامی کردن و تربیت مدرسان آشناتر به مسایل انقلاب از آن مدرسه آغاز شد. بنده هم جزو اولین کسانی بودم که در آنجا اقتصاد را شروع کردم.

کیهان فرهنگی: آیا منابع درسی مناسبی هم داشتید؟

دکتر سبحانی: در مدرسه تربیت مدرس سابق که بعدها تغییر نام داد و خود این تغییر نام هم محل کاویدن دارد (چون نشان می‌دهد که چه رویکردهایی در آموزش عالی به وجود آمد که بعد این نام را در الفاظ و قالب‌های قدیمی تر استحاله کردو حتی حوزوی‌های ما را هم به نوعی درگیر عناوین دانشگاهی از طریق معادل سازی‌ها نمود) دروس تربیتی، روش تدریس و روان‌شناسی آموزش داده می‌شد؛ البته دروس اقتصاد همان دروس متعارف بودند و مدرسان هم کسانی بودند که عمدتاً علایق اسلامی داشتند ولی درسشان را با رویکرد آمریکایی

می‌دادند (منظورم از آمریکایی یک نوع رویکرد است، به خاطر این که آنها عمدتاً تحصیلکرده آن جا بودند و اقتصاد مشهور به جریان اصلی را آموزش می‌دادند یعنی اقتصاد نیوکلاسیک)؛ بنابراین اولین جایی که به لحاظ آموزشی برای تربیت نیروی انسانی اقدام کرد شاید بتوان گفت مدرسه تربیت مدرس بود. در همان سال‌ها تعاملی به منظور همکاری بین حوزه و دانشگاه در قم هم به وجود آمد و برخی از اساتید رشته‌های اقتصاد، روانشناسی، جامعه‌شناسی، علوم سیاسی و علوم تربیتی در روزهای معینی با همکاری و مشارکت برخی از علمای حوزوی موضوعات معین شده‌ای را از منظر علم و اسلام مورد بررسی قرار می‌دادند. این کار در دوران انقلاب فرهنگی که دانشگاه‌ها تعطیل شد صورت می‌گرفت. ما هم که آن موقع دانشجو بودیم در این جلسات به عنوان مستمع شرکت می‌کردیم. محصول کار این اساتید که بعدها به صورت کتاب‌هایی منتشر شد این بود که حوزوی‌ها و دانشگاهیان هر کدام حرف‌های خودشان را می‌زدند. تلاش برای تلفیق و ادغام این مطالب، شاید اولین کارهای عملی در راستای اسلامی کردن بعضی دروس بود. مثلاً در اقتصاد کتاب مبانی اقتصاد اسلامی تولید شد.

کیهان فرهنگی: متون درسی مقطع کارشناسی اقتصاد پس از بازگشایی دانشگاه‌ها چه وضعیتی یافت؟

دکتر سبحانی: برای تدریس در دانشگاه‌های دیگر (غیر از تربیت مدرس و دفتر همکاری) پس از بازگشایی دانشگاه‌ها، ستاد انقلاب فرهنگی فهرست مطالبی را آماده کرده بود که آن را عمدتاً اساتیدی با علقه‌های کاملاً اسلامی نوشته بودند ولی دانش اقتصاد را همان می‌دیدند که در دانشگاه‌های آمریکایی یاد گرفته بودند و بر آن بودند که می‌شود آن را با اسلام عجین کرد. مثال می‌زنم؛ یکی از عمده‌ترین مطالب در اقتصاد بررسی رفتار مصرف‌کننده یا تولیدکننده است. این عزیزان تلاش کردند بگویند «بررسی رفتار مصرف‌کننده مسلمان» یا «بررسی رفتار تولیدکننده مسلمان» یعنی این مبحث را به دین وصل کنند، حال آن که وقتی شما محتوای مورد تدریس را می‌خوانید تمایز چندانی با رفتار متعارف تولیدکننده، یا مصرف‌کننده غیرمسلمان در آن نمی‌بینید. یعنی التقاطی از برخی مفاهیم دین با علم رایج مطرح و برای تدریس در دانشگاه در نظر گرفته شد. عمده کسانی که می‌خواستند درس بدهند مطالعاتی در این زمینه‌ها نداشتند. عناوینی بود ولی مدرسی برایش نبود، اگر هم بود معلوم نبود که چه می‌خواهد درس بدهد.

کیهان فرهنگی: شاید به این دلیل است که نتایجی در عمل به دست نیامده بود.

دکتر سبحانی: بله. چون در صحنه عمل باید رفتار تولیدکننده و مصرف‌کننده مسلمان ارزیابی و تئوریزه می‌شد. ما چنین نتایجی که در دست نداشتیم، ناگزیر همان رفتار غربی‌ها به عنوان نظریه مطرح و گفته می‌شد حال اگر فرد، مسلمان باشد منصف هم هست، ولی نمی‌شد از این سخن دفاع و دانشجو را راضی کرد. این رویکردها، غلط و البته در زمان خودش شاید



طی دهه ۵۰ در آموزش، پژوهش و ترویج علم اقتصاد رویکرد آمریکایی غلبه داشته است؛ البته یک رویکرد کمونیستی هم در آموزش این علم در برخی دانشکده‌ها دخیل بوده که به صورت موضوعات درسی نبوده است.



در مدرسه تربیت مدرس سابق که بعدها تغییر نام داد، دروس اقتصاد همان دروس متعارف بودند و مدرسان هم کسانی که عمدتاً علایق اسلامی داشتند ولی درسشان را با رویکرد آمریکایی می‌دادند، زیرا بیشتر آنها تحصیلکرده آن جا بودند و اقتصاد مشهور به جریان اصلی یعنی اقتصاد نیوکلاسیک را آموزش می‌دادند.



اجتناب ناپذیر بود، چون ما اکنون از ۳۰ سال قبل صحبت می‌کنیم که فضا این گونه بوده است. دلیل نادرستی‌اش هم این بود که ما هر قدر به لحاظ زمانی جلو آمدیم همان کتاب‌ها و دروس سیستم آمریکایی تدریس شد و این مطالب که در حاشیه هم بود کلاً منزوی و مسکوت ماند؛ لذا تلاش‌های ستاد انقلاب فرهنگی سابق برای دینی کردن برخی از دروس اقتصاد چون عملاً موضوعیتی نداشت مبتنی بر مبانی درستی نبود و از سوی دیگر، مدرسانی هم برای این کار تربیت نشده بودند. حتی تحصیلکرده‌های مدرسه تربیت مدرس، دانش اقتصاد را جدا و دروس دینی را جدا خوانده و اینها را با هم آموزش ندیده بودند. ستاد انقلاب فرهنگی دو درس مشخص با عنوان مبانی فقهی اقتصاد اسلامی و بررسی تاریخچه اقتصادی - سیاسی صدر اسلام تعریف کرد و آن چه از اسلامی کردن اقتصاد در دانشگاه دیده شد تلاش برای الصاق واژه دینی به اقتصاد متعارف و ارائه این دو درس مستقل برای دوره‌های لیسانس بود. برای دوره‌های فوق لیسانس هم درسی به نام موضوعات انتخابی در اقتصاد اسلامی تعیین شد.

کیهان فرهنگی: این روال چند سال ادامه یافت؟

دکتر سبجانی: ما ۳۰ سال گذشته را این گونه طی کرده ایم منتها هر چه جلوتر آمده ایم آموزش خالص‌تر دروس اقتصاد متعارف نیز با تمسک به کتاب‌ها و مقالات جدید بیشتر موضوعیت یافته است و آن واژه‌های دینی را هم که به نظر من اگر از اول هم نبودند بهتر بود، کلاً مسکوت گذاشته اند. آن دو - سه درسی هم که از آنها ذکر کردم چون برایشان مدرس تربیت نشده بود چندان که باید عاقبت به خیر نشدند. بدین معنا که الآن مثلاً حداقل ۲۵، ۳۰ دانشکده اقتصاد در ایران در بخش‌های دولتی هستند (غیر از مؤسسات غیرانتفاعی غیردولتی یا انتفاعی غیردولتی و دانشگاه آزاد و ... که همین دروس را باید ارائه دهند) و اگر هر ترمی بخواهند سه درس را بگذارند حداقل ۹۰ واحد درسی در هر ترم خواهند داشت. اینها را چه کسی می‌خواهد درس بدهد؟ یعنی تقاضا برای مدرس این دروس زیاد شد ولی یقین دارم که عرضه مدرس در این دروس به این اندازه نبود. در نتیجه اتفاق عجیبی افتاد! عین اتفاقی که برای دروس معارف اسلامی و تاریخ اسلام و اخلاق اسلامی افتاده است. ما در دانشگاه‌ها برای این که دانشجویان مسایل اسلامی را یاد بگیرند، یا مثلاً فکر کردیم این طوری یاد بگیرند (چون در دبیرستان هم آنها را خوانده اند) برای همه گروه‌ها - اعم از انسانی، هنر، پزشکی، فنی، تجربی - معارف اسلامی و تاریخ اسلام داریم. ببینید چقدر تقاضا برای مدرس وجود دارد! وقتی مدرس تربیت نشود - که نشود - ناچاریم به افرادی با سطوح تحصیلی پایین‌تر مراجعه کنیم تا کلاس را بچرخانند. همین باعث بد ارائه شدن دروس دینی در دانشگاه‌ها شد، به نحوی که امروز من به جرأت خدمتان می‌گویم لاقلاً قسمت قابل‌عنایتی از دانشجویان مسلمان علاقه‌مند به این دروس، به خاطر نوع ارائه و کیفیت بد ارائه در بسیاری از دانشگاه‌ها رویکردشان به آن منفی شده است.

کیهان فرهنگی: آیا کمی عرضه مدرس با قابلیت علمی بالا یک مسأله گریزناپذیر بوده، یا اهمال و سستی در این زمینه وجود داشته است؟

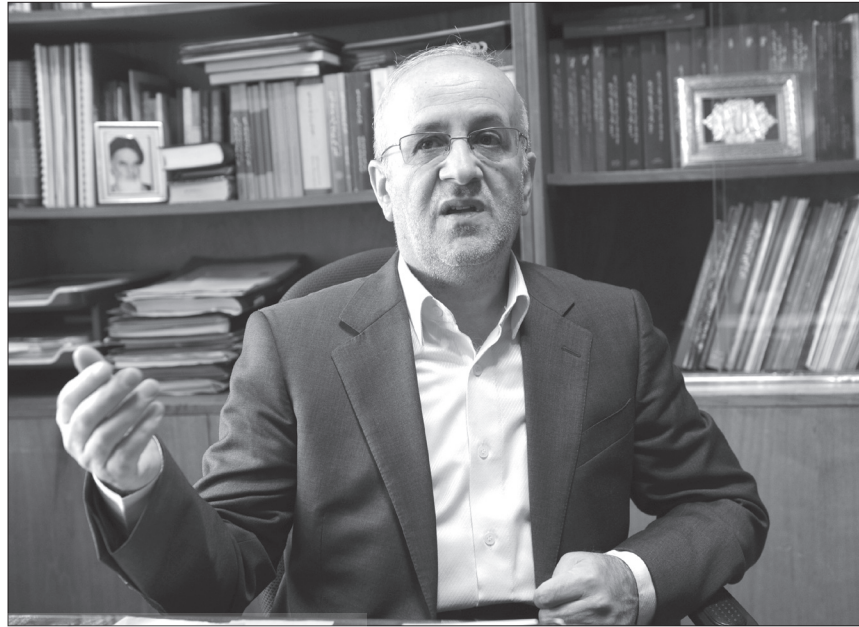
دکتر سبجانی: به نظر من سهم گریزناپذیری بیشتر است تا اهمال. البته بحث اقتصاد اسلامی با معارف فرق می‌کند. معارف و اخلاق جایگاهش در کشور ما است. اینجا حوزه‌های علمیه هستند و منابع فقهی و از این قبیل زیاد است. شاید اینجا اجتناب ناپذیری سهم کمتری داشته باشد ولی در مورد اقتصاد، دروس اقتصاد اسلامی به کسانی برای تدریس داده شد که برای این کار تربیت نشده بودند و حداکثر، از علاقه‌مندان به این موضوعات بودند. فرق می‌کند که من در دوره دکتری خودم ده - دوازده واحد اقتصاد دینی درس خوانده باشم و مدرس شوم یا در این دوره همواره درس اقتصاد غیرمتعارف گذرانده باشم و بعد چون علاقه دارم یک درس اسلامی هم بدهم؛ لذا در اقتصاد این مسأله تا حدودی اجتناب ناپذیر بوده است. منتها ما مدرس نداشتیم و این بلا سرمان آمد. بلا به این معنا که تلقی و نگرش دانشجویان به این دروس تا حدودی با بی‌مهری عجین شد. خود من که انتقاد می‌کنم خودم هم به این سؤال پاسخ می‌دهم که اگر هم کسانی می‌خواستند در اقتصاد اسلامی نیروی متخصص تربیت کنند چه مطالبی می‌خواستند بگویند. مطالبی که باید آموزش داده می‌شد تولید نشده بود. محتوا نبود، کما این که اکنون نیز که به نسبت آن موقع محتوا بسیار زیاد شده ولی باز هم از کاستی رنج می‌برد؛ سرنوشت ورود دین به اقتصاد در دانشگاه‌ها به این صورت بود، منتها در حاشیه، اتفاقات مبارکی هم افتاد. به عنوان مثال، دانشگاه مفید با این رویکرد که حوزه و دانشگاه دروسشان را به نحوی ارائه دهند

در دوران انقلاب فرهنگی که دانشگاه‌ها تعطیل شد، تعاملی به منظور همکاری بین حوزه و دانشگاه در قم به وجود آمد و موضوعات معین شده‌ای از منظر علم و اسلام مورد بررسی قرار گرفت. محصول کار این اساتید که بعدها به صورت کتاب‌هایی منتشر شد این بود که حوزوی‌ها و دانشگاهیان هر کدام حرف‌های خودشان را می‌زدند.

است. امروز رشته‌هایی در آموزش بانکداری و اقتصاد اسلامی در بعضی دانشگاهها مثل دانشگاه تهران، مفید و امام صادق^(ع) و پژوهشگاه حوزه و دانشگاه هست و کتاب‌ها و انتشارات نسبتاً قابل اعتنایی هم وجود دارد. شاید سال‌ها طول بکشد که اقتصاد اسلامی مستقلاً به وجود آید چون برخی از همین مطالعات هم متأسفانه تحت‌الشعاع سیطره و اقتدار دانش غربی است و ما خیلی در این زمینه‌ها مشکل داریم. مثل بانکداری‌مان که در عمل قرار بود بدون ربا باشد ولی در چنبره بانکداری غربی گرفتار شده است.

کیهان فرهنگی: موانع پیش روی در حوزه نظری چیستند؟ آیا تعامل حوزه و دانشگاه به درستی انجام می‌شود؟ آیا نظریه پردازی در دو بعد کمی و کیفی مسیر قابل قبول و مطلوبی را طی کرده است؟

دکتر سبحانی: علائق و توجهات زیادی در کشور وجود دارد که اتفاقی بیفتد و به طور رسمی هم بیان می‌شود، اما این که در کدام مجاری باید جاری شود اول باید به نیروی انسانی پرداخت. من معتقدم اساتید ما به طور قهری، عمدتاً باور ندارند که دانش اقتصادی‌شان مفید نیست یا به نحوی باید کنار گذاشته شود و یک مجموعه تئوری دیگری به وجود آید. چون این دانش، با صلابت و مقتدر است و بیش از ۲۰۰ سال مبانی پشتیبان دارد؛ بنابراین سخت‌ترین مانع آماده کردن ذهنیت در مواردی حتی متصلب نیروی انسانی است که دانش اقتصاد را می‌داند ولی به مبانی روش‌شناسی علوم اقتصادی کمتر توجه می‌کند. اگر این موضوع مورد بررسی قرار گیرد شاید این مانع، انعطاف بیشتری از خود نشان دهد و مشکل حل شود. به این معنا که آن چه در اقتصاد می‌گذرد در محدوده علوم رفتاری است. تئوری‌های علم اقتصاد منبعث از رفتار انسان‌هایی است که در یک جغرافیای خاص زندگی می‌کرده‌اند. مثلاً انگلیسی‌ها یا اروپایی‌های آن موقع یا آمریکایی‌های امروز. یعنی افراد در موضوعات مختلف به گونه‌ای عمل می‌کنند و رفتار اقتصادی و رفتار مصرفی دارند، همچنین رفتار پس‌انداز، رفتار انگیزشی، بعد کسانی می‌آیند این رفتارها را مطالعه می‌کنند و می‌فهمند که اکثریت در فلان موضوع مثلاً این گونه عمل می‌کنند. تئوری‌ها توضیح‌دهنده رفتار انسان‌ها نیستند. علم اقتصاد از نظر روشی بیشتر یک علم منطقی است تا تجربی. منطقی هم این است که آدم‌ها زیاد را بر کم ترجیح می‌دهند. ما فرض می‌کنیم که آدم‌ها برای آن که آزادی‌شان را کلاً به رسمیت بشناسیم از اصالت فرد برخوردارند، یعنی فردگرایی. ما فرض می‌کنیم که جمع اصالت ندارد و اصولاً به فکر دیگران بودن موضوعیت ندارد، چون جمع از تجمع فردها به وجود می‌آید و اگر هر فردی منافع خودش را جست و جو کند گویی جمع هم منافع خودش را جست و جو کرده است، چون جمعی نیست. اگر از یک کلاس ۴۰ نفره چهل تا یک نفر بیرون بروند کسی نمی‌ماند. ما از نظر دینی بر این مقوله نقد داریم، منتها علم اقتصاد بر این اساس شکل گرفته است؛ یعنی فردگرایی، اصالت فرد، جست‌وجوی منفعت



که در دانش اقتصاد اصلاحاتی شود آغاز به کار کرد. در آغاز کسانی دانشجوی آنجا می‌شدند که مثلاً درس خارج را شروع کرده بودند، یعنی حداقل‌هایی را از دروس حوزه خوانده بودند و سپس دروس جدید را می‌آموختند. این یک حرکت مبارک بود، یا دانشگاه امام صادق^(ع) از مقطع دیپلم تا فوق لیسانس در رشته معارف اسلامی و اقتصاد دانشجوی تربیت می‌کرد. اینها وضعیتشان خیلی بهتر بود و فارغ‌التحصیلانش هم بعدها منشأ خیر بیشتری شدند. به هر حال جاهایی مثل دانشگاه مفید یا امام صادق^(ع) از نظر آموزش بهتر اقدام کردند. مراکز دیگری هم به وجود آمدند که کارشان آموزش نبود و پژوهش بود. مثلاً در «پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی» در گروه اقتصاد، پژوهش‌هایی درباره اقتصاد اسلامی شد و مراکز نیز هم آموزشی بودند و هم پژوهشی. مثل پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. اینان مکتوبات و انتشارات و مجله تخصصی علمی - پژوهشی در اقتصاد اسلامی دارند. این روندی است که در این ۳۰ سال طی شده است. در همین دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران علاوه بر دروسی که گفتم از همین ترم گذشته رشته بانکداری اسلامی در سطح فوق لیسانس دایر شده و اکنون دانشجوی داریم یا در دوره دکتری همین دانشکده گرایش پول و تأمین مالی اسلامی تدریس می‌شود، لذا اگر بخواهم جمع‌بندی کنم در آغاز التقاطی اجتناب ناپذیر و به اصطلاح در قالب برخی دروس شروع شده است و به تدریج مؤسسات عمدتاً حوزوی و دانشگاه‌هایی مثل امام صادق^(ع) و مفید که چنین رویکردی داشتند آموزش را کمی پررنگ تر کردند، البته نه به جهت تولید تئوری‌های اقتصاد اسلامی، بلکه از این جهت که دانشجوی رشته اقتصاد، معارف دینی را هم بلد باشد و بتواند تئوری‌هایی را که می‌خواند ارزیابی ضمنی کند. پایان‌نامه‌ها نشان می‌دهد که این حرکت، مفید هم بوده است. پژوهشگاه‌هایی هم ایجاد شده



*** ما که مدرس دانشگاه هستیم آن چه را از اقتصاد خوانده‌ایم همگی بر محور فرد است؛ نظریه‌هایی که از رفتارهای منطقی انسان‌های با تفکرات متفاوت اتخاذ شده است. یک جامعه دینی هم می‌تواند با بررسی رفتارهای مسلمانان تئوری‌سازی کند.**

*** خیلی‌ها باور ندارند که باید نظریه پردازی شود و چون ضرورت آن را نمی‌دانند می‌گویند علم یک مقوله جهانشمول است و آنها هم مباحث علمی است، پس نظریه پردازی به نام دین معنا ندارد!**

شخصی به خاطر این که فرد اصیل است. می‌خواهم بگویم ما که مدرس دانشگاه هستیم آن چه را از اقتصاد و نظریه‌های اقتصادی خوانده‌ایم همگی بر محور فرد است و دانش نیروی انسانی نظریه‌پرداز ما هم براساس فردگرایی است. خوب، کسی که سال‌ها درس خوانده هویت علمی‌اش را همان دانسته‌هایش تشکیل می‌دهد. نظریه‌هایی که ما یاد گرفته‌ایم با یک روشی، از رفتارهای منطقی انسان‌هایی که با تفکر تراتی متفاوت زندگی می‌کردند اتخاذ شده است. یک جامعه دینی هم می‌تواند با بررسی رفتارهای مسلمانان تئوری‌سازی کند. در یک جامعه می‌گویند اگر پول قرض دادید می‌توانید مازادی بر آن دریافت کنید و در یک جامعه دیگر شرط دریافت مازاد بر پول قرض داده شده براساس تفکر دینی دارای اشکال عنوان می‌شود. اگر رفتار آنها را بررسی کنید یک تئوری درمی‌آید و با بررسی رفتار اینها یک تئوری دیگر. بزرگترین مانع در کشورمان این است که جز تئوری درآمد از آن رفتار را نمی‌پذیریم، زیرا آن‌ها را جهانشمول می‌دانیم؛ لذا خیلی‌ها باور ندارند که باید نظریه‌پردازی شود و چون ضرورت آن را نمی‌دانند می‌گویند علم یک مقوله جهانشمول است. آنها هم مباحث علمی است، پس در همه جای دنیا کاربرد دارد و نظریه‌پردازی به نام دین معنا ندارد.

کیهان فرهنگی: آیا منظور تان این است که این فکر در جامعه علمی - اقتصادی نهادینه شده است؟

دکتر سبحانی: به نظر من فکر غالب است.

کیهان فرهنگی: حوزه‌های علمیه که چنین تفکری را دنبال نمی‌کنند.

دکتر سبحانی: در حوزه‌ها روش‌شناسی فرق می‌کند. آنها تلاش کردند علم اقتصاد را یاد بگیرند و دانش دینی را هم بلدند.

کیهان فرهنگی: خوب، در این تعامل میان دانشگاه و حوزه قرار بوده اتفاقات مبارکی بیفتد.

دکتر سبحانی: افتاده است، ولی به این صورت که می‌گویم. اکنون ما تعداد زیادی فارغ‌التحصیل دکتری اقتصاد داریم که به لحاظ حوزوی هم مجتهدند. تلاشی که این نسل خیلی پویا و جوان کرده و دارد ادامه می‌دهد و بایداز آنها تشکر کرد و شاکر خداوند بود در گام‌های نخستین این است که موضوع یا نظر اسلام را راجع به نظریه‌های موجود بگوید. یعنی تئوری‌ها را از منظر احکام دین ارزیابی کند و این به سهم خودش می‌تواند مؤثر و خوب باشد. ما آن قدر کمبود داریم که هر حرکت علمی مغتنم است ولی این نظریه‌پردازی نیست. اگر سؤال این باشد که چگونه می‌توان نظریه‌پردازی کرد و به سمت رفع مطلق مانع رفت پاسخ این است که من فکر می‌کنم دانشکده‌هایی مانند اقتصاد، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی که انتظار می‌رود در رشته‌های خودشان نظریه‌پردازی کنند تا مدت‌ها موفق نمی‌شوند مگر این که در نظام آموزشی و نظام قبل از دبستان ما اتفاقات بسیار مهمی بیفتد. این گونه نیست که فقط فقه اسلام را در رشته حقوق بخوانیم یا ادبیات سعدی

که مسلمان بوده و به طور طبیعی دین در آن ادبیات مندرج است را در رشته ادبیات فارسی و از این قبیل مورد ملاحظه قرار دهیم. اقتصاد رفتار انسان‌ها را بررسی و آن رفتارها را تئوریزه می‌کند؛ لذا تا شما رفتار دینی نداشته باشید امکان تئوری‌سازی آن نیست. اصلاً رفتاری نیست که نظریه‌اش کنیم. دانشمند که نمی‌تواند از ذهن خودش نظریه بسازد، باید رفتار هزاران نفر را بررسی کند و مثلاً بگوید با احتکار، رفتار اینها این گونه می‌شود. رفتار آن آدم‌ها را چه کسی می‌سازد؟ آموزش و پرورش و نظام قبل از دبستان یعنی صداوسیما، کارتون، فیلم و کتاب کودکان و تربیت پدر و مادر که تا چه اندازه دین را در رفتار بچه منجلی می‌سازند.

کیهان فرهنگی: تربیت دوران کودکی چه اتفاقی را می‌تواند در عرصه نظریه‌پردازی برای اقتصاد اسلامی رقم بزند؟

دکتر سبحانی: آموزه‌های فردی و اجتماعی دین با لحاظ ظرایف روانشناختی که زدگی ایجاد نکند باید از طریق آموزش، رفتار کودکان را ما تغییر دهد. این انتظار ما از آموزش است. اکنون آموزش حتی در موارد دیگر بعضی وقت‌ها رفتار را تغییر نمی‌دهد. مثلاً ما از فرزندمان می‌خواهیم که پس از تعطیلی مدرسه از خط عابر پیاده عرض خیابان را طی کند، اما چنین نمی‌کند، یعنی آموزش، رفتارش را عوض نکرده است و این یک نقص در نظام آموزشی است. حال اگر بخواهیم اقتصاد را اسلامی کنیم باید رفتار اجتماعی دین را یاد بگیریم. ما دین را بیشتر در رفتارهای فردی می‌شناسیم، حال آن که دین مجموعه رفتارهای جمعی هم دارد. من حق ندارم بخاطر اینکه به نماز اول وقت برسیم ماشین خودم را به صورتی پارک کنم که افراد را در معرض ناراحتی یا تصادف قرار دهد و بعد هم توجیهم این باشد که می‌خواستیم یک عمل عبادی فردی انجام دهیم. دین رفتار اجتماعی قوی از انسان می‌طلبد. مفاتیح‌الجنان مرحوم حاج شیخ عباس قمی را که می‌خوانیم عمدتاً ادعیه فردی است که چه عبادتی بکند، چه نمازی بخواند. اخیراً گفتند بیاید رفتارهای اجتماعی اسلام را هم بگویید، چون ما داریم از سوء روابط اجتماعی رنج می‌بریم. غرض این که دین و معرفت دینی را باید بشناسیم. وقتی بچه‌ها ذهنشان پرورش پیدا کند در بزرگی همان رفتاری از آنها سر می‌زند که یاد گرفته‌اند. بعد اقتصاددان می‌تواند این رفتارها را در عرصه اقتصاد تئوریزه کند.

کیهان فرهنگی: آیا نظام‌های سرمایه‌داری و کمونیستی هم بر همین اساس اصول اقتصادی‌شان را تعیین کرده‌اند؟

دکتر سبحانی: به نظر من در نظام سرمایه‌داری حتماً همین اتفاق افتاده است، یعنی تئوری‌های دانش سرمایه‌داری نتایج بررسی محیط اجتماعی - اقتصادی است. شاید شنیده باشید - تقریباً مربوط به ۲۰۰ سال قبل است - که می‌گفتند دولت نباید در اقتصاد مداخله کند. وقتی می‌خواهید علت را ریشه‌یابی کنید می‌بینید در دوره‌های دولت‌ها در کار بازرگانان بسیار دخالت می‌کردند و نظریه‌پرداز با توجه به آثار آن دخالت

***در حوزه‌های علمیه روش‌شناسی فرق می‌کند. آنها تلاش کردند علم اقتصاد را یاد بگیرند و دانش دینی را هم بلدند.**

*** اکنون ما تعداد زیادی فارغ‌التحصیل دکتری اقتصاد داریم که به لحاظ حوزوی هم مجتهدند. این نسل خیلی پویا و جوان در گام‌های نخستین تلاش کرده که موضوع یا نظر اسلام را راجع به نظریه‌های موجود بگوید. ما آن قدر کمبود داریم که هر حرکت علمی مغتنم است ولی این نظریه‌پردازی نیست.**

دانشکده‌هایی مانند اقتصاد، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی که انتظار می‌رود در رشته‌های خودشان نظریه‌پردازی کنند تا مدت‌ها موفق نمی‌شوند مگر این که در نظام‌های آموزشی و قبل از دبستان ما اتفاقات بسیار مهمی بیفتند... وقتی بچه‌ها ذهنشان پرورش پیدا کند در بزرگی همان رفتاری از آنها سر می‌زند که یاد گرفته‌اند. بعد اقتصاددان می‌تواند این رفتارها را در عرصه اقتصاد تئوریزه کند.

شود. مثلاً در جامعه ما یکی از موانع رشد متأسفانه خود محیط جامعه است. ممکن است بگویید یعنی چه؟ آیا جامعه مخالف رشد اقتصاد اسلامی است؟ عرض می‌کنم نه تنها مخالف نیست که موافق هم هست، ولی در مواقعی مسایل به گونه‌ای پیش رفته که وقتی از اقتصاد اسلامی صحبت می‌کنیم ذهن آحاد جامعه به سمت گرفتاری‌هایی می‌رود که در محیط وجود دارد. بنده اکنون حدود ۲۸ سال است که در کنار دروس اقتصاد، اقتصاد اسلامی را هم تدریس می‌کنم و متوجه می‌شوم که وقتی می‌گویم ربا در دین نیست یا بانکداری بدون ربا چنین است هر کاری هم کنم ذهن فرد به طور قهری به سمت مسایل بانک‌های جامعه ما می‌رود و از کارکرد آن شباهتش را با مدل ربوی نتیجه‌گیری می‌کند. بعضی وقتی‌ها آدم احساس می‌کند کاش الگوهای غلط تجربی وجود نداشت چون همانطور که گفتم مبانی نظری را هم خدشه‌دار می‌کند و پیوسته باید به دانشجویان هشدار داد که این نظریه است و الگوی موجود در واقعیت ممکن است فرق کند.

کیهان فرهنگی: نقش استادان و پژوهشگران هر رشته‌ای - بویژه در عرصه اقتصاد - فقط تربیت دانشجو نیست و جامعه انتظاراتی فراتر از آنها دارد. این انتظارات چگونه برآورده می‌شود؟

دکتر سبحانی: جمهوری اسلامی از وجود تحصیلکرده‌های سطوح بالا - چه در نظام آموزشی و چه در نظام پژوهشی - در نهادهای اقتصادی‌اش استفاده کرده است.

کیهان فرهنگی: این حضور آیا در جایگاه برنامه‌ریزی اقتصادی هم بوده است؟

دکتر سبحانی: بله و ممکن است انسان از این به کار گرفته شدن خوشحال شود، منتها ما وضعیت ویژه‌ای داریم که قبلاً عرض کردم، اهداف نهادها را سیاستگذاران تعیین می‌کنند و فرض هم بر این است که سیاستگذاران آرمان‌های مردم را طرح می‌نمایند. من باور دارم که به بسیاری از افراد جذب شده به نظام اجرایی کشور، فرصت کار داده شده است. آنها کارشناسان خیلی قابل‌ی در تحلیل اقتصاد جامعه‌ای که متناسب با آن درس خواندند هستند، اما به واسطه پیشینه دوران تحصیل و نوع درس‌هایی که خوانده‌اند لزوماً در تحلیل مسایل اقتصادی جامعه در حال توسعه‌ای مثل ایران خیره نیستند. ببینید! چرا فرار مغزها اتفاق می‌افتد؟ آیا می‌شود گفت آنها وطنشان را دوست ندارند؟ خیلی‌ها احساس می‌کنند که از دانش خودشان در محیطی که درس خوانده‌اند بهتر می‌توانند بهره بگیرند، چون انباره تئوری‌ها و دانش آنها توضیح دهنده همان محیط است. لذا ترجیح می‌دهند بروند آن جا تا در یک جامعه در حال توسعه‌ای باشند که نوع مسایل و گره‌هایش از جنس گره‌های کشورهای پیشرفته نیست. می‌خواهم عرض کنم خبره باید مجتهد در موضوع باشد که بتواند دانش خود را متناسب با شرایط زمان و مکان تعدیل کند ولی اگر در اقتصاد کسانی گفتند که ما خوانده ایم که راهکار حل تورم، عمل بدین گونه است، در حالی که آن تئوری، راهکار حل تورم در اقتصادهای بسیار پیشرفته

در اقتصاد آن افراد، این مطلب را می‌گفت یا مثلاً می‌گویند صادرات باعث رشد می‌شود. وقتی به گذشته برمی‌گردیم می‌بینیم این سخن بدون منطق گفته نشده است. زمانی تولید زیاد بوده و تقاضای داخلی برای آن کفایت نمی‌کرده است در نتیجه انبارها پر می‌شدند. گفتند اگر بتوانید تولیدات را به بیرون مرزها بکشانید تقاضا برای کالاها پتان زیاد می‌شود. این کالاها را می‌فروشید و دوباره کارخانه‌ها کار می‌کنند. یعنی محیط اجتماعی - اقتصادی روی رفتار آدم‌ها مؤثر بود. اما این مسأله در مورد کمونیسم کمرنگ بوده است، به خاطر این که حزب بلشویک که در روسیه روی کار آمد نهادی را پایه‌گذاری کرد و به مردم گفت رفتارشان را با آن تطبیق دهید. مثلاً می‌گفت می‌خواهم به دهقان‌ها خدمت کنم ولی دهها میلیون دهقان را به کوچ اجباری از روستا کشاند. لذا این دو با هم فرق می‌کند، عرضم این است که اگر می‌خواهیم تئوری‌پردازی کنیم باید رفتار را ببینیم و این دیده نمی‌شود مگر این که در ذهن آدم‌ها نهادینه شده باشد. چطور اکنون بعضی‌ها ممکن است مقید به بعضی مسایل هم نباشند ولی بگویند فلان چیز پاک یا نجس است. این یک رفتار است و آن را عقب ماندگی نمی‌دانیم. حتی اگر بعضی‌ها بخواهند تظاهر کنند که این موارد را رعایت نمی‌کنند اگر باورشان شده باشد سعی می‌کنند طوری رفتار کنند که کسی نفهمد. تا این مقوله مهم دیده نشود تئوری امکان جلوه کردن ندارد.

کیهان فرهنگی: یعنی نظریه‌پردازی از نظر شما خیلی زمان‌بر است.

دکتر سبحانی: حتماً طولانی است. ما ابتدا باید نظام آموزشی‌مان و آن چه که حول و حوش آن است را بکاوییم. به موازاتی که این نظام آموزشی رفتار آدم‌ها را شکل می‌دهد زمینه برای تئوری‌پردازی فراهم می‌شود. البته جمله‌ای را هم عرض کنم؛ مرحوم شهید محمدباقر صدر چنین عبارتی دارد که «ما می‌توانیم قبل از این که رفتارها عوض شود هم تئوری‌پردازی کنیم»؛ زیرا در نظریه‌پردازی پیش‌بینی هم اتفاق می‌افتد. مثلاً نظریه علمی پیش‌بینی می‌کند. حال چون آموزه‌های دین اسلام درست است و در درستی آن شکی نیست لذا اگر دین می‌گوید که «فرد مؤمن، مسرف نیست» ممکن است شما صبر نکنید تا مؤمنی درست شود که ببینید مسرف است یا نه و می‌توانید قبل از درست شدن آن جامعه ایده آل، این را یک نظریه اقتصادی کنید؛ نظریه‌ای که امتحانش را پس نداده است، اما می‌گوییم چون کلام خدا یا حدیث درست است پس حتماً این طور خواهد شد.

کیهان فرهنگی: شما هم این شرط را نگذاشتید که زمان متوقف شود تا نیروها تربیت شوند.

دکتر سبحانی: بله، من هر دو را قبول دارم و در رساله دکتری‌ام که درباره نظام اقتصادی اسلام است براساس پیش‌بینی رفتار به روش دوم عمل کردم. ناگفته نماند که گاهی یک الگوی غلط تجربی می‌تواند مبانی نظری را هم ناخودآگاه خدشه‌دار کند و مانعی بر سر راه رشد دانش اقتصاد اسلامی

دو دیدگاه در زمینه نظریه‌پردازی اقتصادی وجود دارد؛ یکی آن که اقتصاد، رفتار انسان‌ها را بررسی و تئوریزه می‌کند؛ لذا تا شما رفتار دینی نداشته باشید امکان تئوری‌سازی آن نیست. دیگر آنکه مرحوم شهید محمدباقر صدر چنین عبارتی دارد که «ما می‌توانیم قبل از این که رفتارها عوض شود هم تئوری‌پردازی کنیم»، چون در درستی آموزه‌های دین اسلام شکی نیست و کلام خدا یا حدیث درست است؛ من هر دو دیدگاه را قبول دارم.

ستاد انقلاب فرهنگی فهرست مطالبی را برای تدریس در دانشگاهها پس از بازگشایی آماده کرده بود که آن را عمدتاً اساتیدی با علقه‌های کاملاً اسلامی نوشته بودند ولی اقتصاد را همان می‌دیدند که در دانشگاههای امریکایی یاد گرفته بودند و بر آن بودند که می‌شود آن را با اسلام عجین کرد.



سرمایه‌داری باشد، در اینجا ممکن است کارکرد نداشته باشد. من کسی نیستم که از دور دستی بر آتش داشته باشم. سالیان سال در مجلس بوده‌ام و می‌دانم برنامه‌ها و بودجه‌ها از ذهن خبره‌های اقتصادی بیرون آمده است و با تمام وجود درک می‌کنم که حتی در مواردی ممکن است مجلسی‌ها یا دولتی‌ها با موردی مخالف باشند ولی برای این که مخالف علم تلقی نشوند مخالفت نمی‌کنند و مثلاً می‌گویند این را کارشناسان گفته‌اند، البته نه این که همواره مخالفت نکنند، اما محصول کار آنها عمدتاً منطبق بر چارچوب‌های اصول کشورهای پیشرفته است، نه این که غلط باشد، در و چارچوب به هم نمی‌خورد. خیلی از برنامه‌ها، بودجه‌ها، لوایح با این که از ذهنیت خبره‌ها بیرون می‌آید ولی چون با محیط ایران همخوانی ندارد در عمل اجرا نمی‌شود.

کیهان فرهنگی: از نقش پژوهشگران اقتصادی در تدوین و اجرای اصول اقتصادی قانون اساسی و ارائه نظرات کارشناسانه نیز بفرماید.

دکتر سبحانی: در تدوین قوانین عمده‌ای مانند قانون اساسی نمی‌توان گفت که از متخصصان اقتصاد استفاده شده است. به هر حال، آن زمان در مجلس خبرگانی که تشکیل شد، افراد اسلام‌شناس و علمای بزرگی بودند و البته بی‌عنایت هم به اقتصاد روز نبودند، به نحوی که من همین الان هم بعد از ۳۱-۳۲ سال از موضع امروز فکر می‌کنم اصول اقتصادی قانون اساسی مترقی است و عدول از آن ظلم به ایران است. من همواره از اقتصاد قانون اساسی دفاع کرده‌ام. البته برخی کارشناسان و خبره‌ها که یا به حوزه اجرا رفتند (در عمل) یا در آموزش ماندند (در نظر و در کلاس‌ها) یا در روزنامه‌ها، برخی از اصول قانون اساسی و کارکردش را زیر سؤال بردند که اصل ۴۴ از آن جمله بود و در این زمینه به نظر من موفق هم شدند. وارد این بحث نمی‌شوم چون جایش نیست. آنها براساس همان پیشینه علمی که عرض کردم آموخته‌های خود را مبتنی بر فردگرایی آموزش دادند و اگر در اجرا بودند آن را اجرا کردند. فراموش نکنیم که گذر ۳۰ سال دانشجویان زیادی را که در ایران تربیت شدند مسئولان کشور کرده است، دانشجویان به گونه‌ای تصمیم می‌گیرند که یادشان داده ایم. من اکنون شبکه بانکی را نگاه می‌کنم و معاونان وزرا و سایرین را می‌بینم آنها مبتنی بر همان آموزه فردگرایی در این جا هم آن قدر گفتند که ما تا فردگرایی را مهم نکنیم اقتصاد رشد نمی‌کند و خصوصی‌سازی از این ناحیه پا گرفت. نمی‌گویم معلوم است، می‌گویم معلوم نیست که فردگرایی اگر رشد ثروت را همراه داشته باشد لزوماً بقیه آرمان‌ها و ارزش‌هایی که ما در اصل ۴۳ قانون اساسی دنبالش هستیم را هم داشته باشد. نمی‌شود که شما از فرهنگ ایثار و مودت بگویید و در عین حال از روش‌های اصالت سرمایه هم دفاع کنید. اینها قابل جمع نیستند. گذار نسبتاً طولانی جامعه ما هم این را نشان می‌دهد. ما روش‌هایی را در اقتصاد طی دهه‌ها انتخاب کرده ایم که به طور قهری تولیداتی دارد که در فرهنگمان با آن امور آشتی نداریم. نمی‌توان

سیستمی به قضیه نگاه نکرد.

کیهان فرهنگی: آیا اندیشمندان اقتصادی متعهدمان نمی‌توانند در هر دوره‌ای بر اجرای اصول اقتصادی قانون اساسی پافشاری کنند، اصولی که می‌فرماید به شدت از آن دفاع می‌کنید؟

دکتر سبحانی: در یک کلام فکر می‌کنم چنین جریانی وجود ندارد و عمده دوستان بسیار متعهد ما به لحاظ دینی و علاقه‌مند به مبانی جمهوری اسلامی در عرصه اقتصاد در فقدان دانش خوبی از حوزه اقتصاد و بخصوص کم‌آشنایی با مبانی روش‌شناختی علم اقتصاد بسیار متأثر از مبانی اقتصاد سرمایه‌داری هستند؛ لذا آن چه من عرض کردم بسیار بسیار در اقلیت است (این سه بسیار را عمداً گفتم).

کیهان فرهنگی: این مسأله چطور با تلاش در دانشگاه‌ها برای تربیت نیرو قابل جمع است؟ مگر جز این است که خروجی‌های دانشگاه برای رساندن جامعه به آرمان‌هایش که در آن بحث عدالت اجتماعی هم مطرح می‌شود تربیت شده‌اند؟ تلفیق و همراهی نظری و عملی را در عرصه اقتصادی در چه آینده‌ای باید متصور بود؟

دکتر سبحانی: به نظرمی رسد با شیوه‌هایی که داریم سازگار نخواهند شد. من جزو کسانی‌ام که به این حرکت خوشبین نیستم و معتقدم ما را از مبدأ ایده‌های اسلام در خصوص اقتصاد، دور می‌کند. اقتصاد، سیاست، فرهنگ همه اجزای یک واحدند.

کیهان فرهنگی: سیاست‌سازان و امیدوار به این که در آینده بتوانیم دیدگاه‌های اقتصادی شما را در محور اجرایی نیز برای خوانندگان ارائه دهیم.

دکتر سبحانی: من هم از فرصتی که به این ترتیب به وجود آوردید بسیار متشکرم.

من همین الان هم بعد از ۳۱-۳۲ سال از موضع امروز فکر می‌کنم اصول اقتصادی قانون اساسی مترقی است و عدول از آن ظلم به ایران است. من همواره از اقتصاد قانون اساسی دفاع کرده‌ام.